

سیر جمهوری خواهی در ایران عصر قاجار

ایران میر عابدینی
دبیر تاریخ شهرستان کرج



در ایران عصر قاجار

اندیشه جمهوری خواهی در عصر قاجار چه سیری را طی کرد؟

برای پاسخ به این سؤال، باید به موارد زیر اشاره کرد:
الف: زمینه‌های پیدایش این اندیشه در ایران (دوره فتحعلیشاه و آغاز ارتباط ایرانیان و اروپاییان).

ب: وقایع پس از مرگ محمدشاه قاجار.

پ: دوره ناصرالدین شاه و استفاده از لفظ «جمهوریت» برای سرکوب هر نوع مخالفتی با قدرت مستبده حکومت.

ت: جمهوری خواهی در همدان پس از مرگ ناصرالدین شاه.

ث: درگیری‌های قبل از انقلاب مشروطه از لفظ «جمهوریت» چه استفاده‌هایی می‌شد؟

ج: جمهوری گیلان در نهضت جنگل.

چ: جمهوری خواهی «سردار سپه» در سال ۱۳۰۳.

الف: زمینه‌های پیدایش این اندیشه در ایران

فتحعلیشاه قاجار در آستانه قرن ۱۹ م مقارن با سال ۱۲۱۲ ق. به حکومت رسید. در سال‌های اول حکومت وی، ناپلئون بناپارت در فرانسه به عنوان امپراتور تاجگذاری کرد. (۱۲۱۹) و الکساندر تزار مقتدر روس به حکومت روسیه رسید (۱۲۱۵). در همین زمان انگلستان برقیانی که در زمینه تسلط برهند داشت، فاتح آمد. این امر موجب تحریک ناپلئون و الکساندر شد و دربار فتحعلیشاه مورد توجه سه قدرت روس، انگلیس و فرانسه قرار گرفت. مورخ دربار قاجار این امر را دلیل برمجد و عظمت فتحعلیشاه می‌داند.^۱

ناآشنایی فتحعلیشاه به مسائل سیاست جهانی در مقایسه باحریفانی مانند ناپلئون و الکساندر، مصائب بسیاری به دنبال داشت.

در ایران، حاکم از لحاظ نظری، قابل قدرت شریعت بود؛ ولی در عمل، وسیله‌ای برای اعمال این نظارت وجود نداشت. ادعا

می‌شد پادشاه سایه خدا در زمین است و مشروعیت حکومت وی نیز از این مسأله توجیه می‌شد. به این دلیل، اطاعت مطلق از شاه واجب و لازم بود. فتحعلیشاه در مشاجره‌ای که با سرگور اوزلی دارد، قدرت مستبده خود را بسیار برتر از قدرت محدود و مشروط پادشاه انگلستان می‌شمارد.^۲

رفت و آمد سفرای اروپایی به ایران و رفتن مأموران سیاسی ایران به اروپا، موجب آشنایی ایرانیان با افکار اروپاییان شد. عده‌ای از ایرانیان به تفاوت‌های بین خود و اروپاییان پی بردند (سؤال عباس میرزا از ژوپر در همین رابطه). مسیوهانری دویرن از همراهان ژنرال گاردان می‌نویسد: «ایرانیان مردمانی باهوشند؛ ولی از اوضاع جهان و تحولات قرن اخیر بی‌خبرند... وقتی من از انقلاب کبیر فرانسه و اصول جمهوریت و حقوق بشر برای بعضی از رجال مهم دولت صحبت می‌کردم، آن‌ها بسیار شگفت زده می‌شدند. همین رابطه با رجال و سخن از افکار نوین بود که شاه را نگران کرد.»^۳

ب: وقایع پس از مرگ محمدشاه قاجار

عباس میرزا در ادامه جست‌وجوی راه حلی برای هوشیار کردن ایرانیان و علل عقب‌ماندگی ایران، به اعزام گروه‌هایی از دانشجویان در چند نوبت به اروپا اقدام کرد. بامرگ عباس میرزا، در دوره محمدشاه هر چند افکار انقلابی با تحول عمده‌ای همراه نبود، ولی دست پروردگان عباس میرزا به اقدامات خود ادامه می‌دادند. پس از فوت محمدشاه، عده‌ای زمزمه جمهوری خواهی را مطرح کردند. در این امر از نصرالله میرزا صدرالممالک نام برده می‌شود.

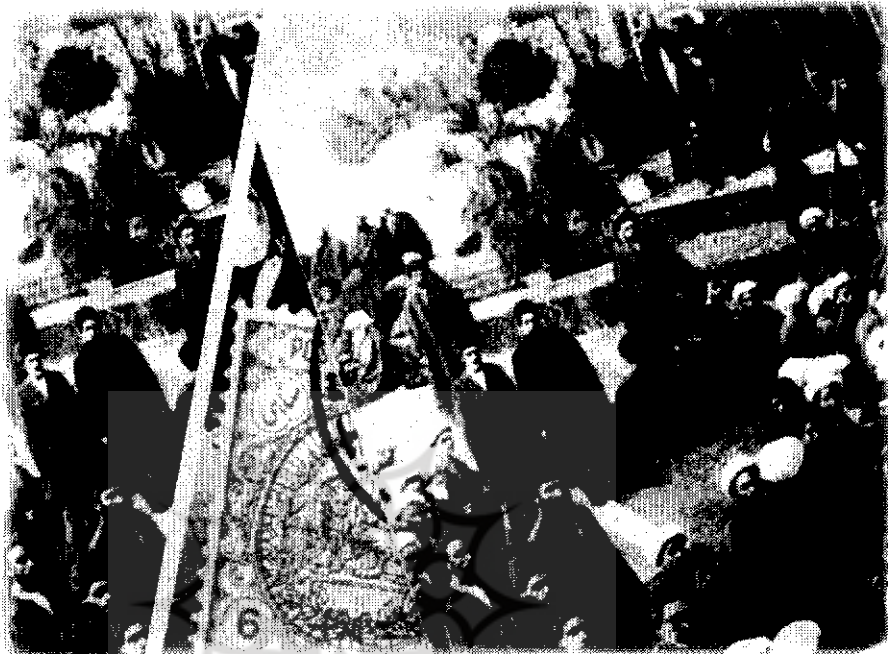
جهانگیر میرزا، او و اطرافیانش را متهم می‌کند که معتقد بوده‌اند: «دولت ایران را باید جمهوری نموده، امورات دولتی را منوط به مصلحت دیدجمعی» کرد.^۴ ولی سپهر علت مخالفت‌های صدرالممالک را مخالفت شخصی وی با حاج میرزا آقاسی و تلاشی می‌داند که وی برای رسیدن به مقام صدراعظمی داشته و موفق نشده است.^۵ او از جمهوری خواهی وی ذکری به میان نمی‌آورد.

پ: دوره ناصرالدین شاه و استفاده از لفظ «جمهوریت» برای سرکوب هر نوع مخالفتی با قدرت مطلقه حکومت

در عصر حکومت ناصرالدین شاه، به مقصران سیاسی عمدتاً تهمت با بیگری و فساد عقیده زده می شد؛ ولی مواردی هم دیده

ت: جمهوری خواهی در همدان پس از مرگ ناصرالدین شاه

در سال ۱۳۱۴ ه. ق به دنبال مرگ ناصرالدین شاه، در شهر همدان شورش جمهوری خواهی به پا می شود. مردم این شهر ده سال قبل از تجربه مشروطه، دعوت به جمهوری شدند. در این ماجرا،



در عصر حکومت ناصرالدین شاه، به مقصران سیاسی عمدتاً تهمت با بیگری و فساد عقیده زده می شد؛ ولی مواردی هم دیده شده که از جمهوری طلب بودن به عنوان حربه ای برای سرکوب مخالفان استفاده شده است.

شیخ احمد کرمانی دست داشت. وی در سال ۱۳۰۸ ه. ق، به دنبال دستور ناصرالدین شاه در دستگیری گروهی تحت عنوان با بیگری همراه با حاج سیاح و میرزا رضا کرمانی دستگیر شد. میرزا احمد در سال ۱۳۱۰ ه. ق از زندان آزاد شد. چند روز قبل از قتل ناصرالدین شاه در شاه عبدالعظیم با میرزا رضا ملاقات کرد. (میرزا رضا هرگونه ارتباط او با قتل شاه را منکر شد). سپس در دهه عاشورای ۱۳۱۴ ه. ق به همدستی شخصی به نام سیدحسن صاحب الزمانی از ماجرای کشته شدن شاه استفاده کرد و با توجه به این که میرزا احمد سخنران ماهری نیز بود، به مردم القا کرد که چون دیگر شاهی نمانده، اینک وقت جمهوری است و مردم باید به خود آیند و از فرصت استفاده کنند. قبل از این تاریخ نیز در همدان شورش های ضدحکومتی و اربابی برپا شده بود. به دنبال این شورش، این دونفر دستگیر و به تهران فرستاده می شوند. مظفرالدین شاه به شفاعت ها برای آزادی احمد اهمیت نمی دهد و می گوید: «اگر این دو تن را رها کنم، تخم قاجاریه را از روی زمین برمی دارند»^۸.

شده که از جمهوری طلب بودن به عنوان حربه ای برای سرکوب مخالفان استفاده شده است. ظل السلطان، حاکم اصفهان زمانی که از توقف ملک المتکلمین در تهران و اقدامات وی نگران بود، عده ای را در اصفهان واداشت تا تلگراف ها و نامه هایی به روحانیان و رجال تهران بنویسند و توقف او را در تهران برای ملک و ملت مضرو خطرناک گوشزد کنند. حتی او را طرفدار انقلاب و جمهوری و عقاید باطله و بی دینی بخوانند^۶.

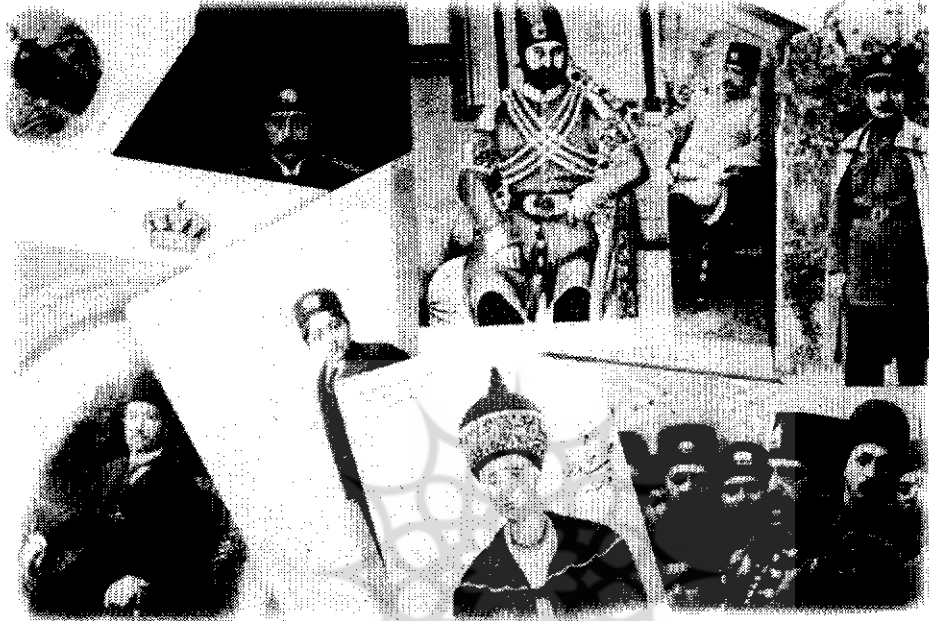
ناصرالدین شاه از آشنایی ایرانیان با حکومت های غیرمطلقه وحشت بسیار داشت؛ به طوری که مسافرت اتباع ایران به کشورهای که دارای حکومت ملی بودند و بخصوص ممالک جمهوری ممنوع بود و معبرالممالک، داماد شاه برای رفتن به اروپا ابتدا به عتبات سفر کرد و از آن جا به طور ناشناس به اروپا رفت و همین امر نیز باعث شد که مدت ها مورد بی لطفی شاه قرار گیرد^۷.

ناصرالدین شاه به یک معلم فرانسوی که کلاس آموزش زبان فرانسوی دایر کرده بود، اخطار داد که در خارج از دارالفنون مجاز به این کار نیست و کلاس او را تعطیل کرد؛ به این دلیل که: «درحین تدریس ممکن است از مملکت جمهوری فرانسه مذاکراتی شود»^۸.



در ماجرای عزل مسیو نوز، از قول مجدالاسلام، مدیر روزنامه «ادب» ذکر شده است: اگر چه در خیال آقای طباطبایی، جمهوریت دولت ایران است، لکن بامقصد ما منافاتی ندارد؛ چه ما اجزای قانون اسلام و تنظیم اداره دولت را خواهانیم و این در ضمن جمهوریت و مشروطیت هر دو حاصل است.

ث: در درگیری های قبل از انقلاب مشروطه، از لفظ جمهوریت، چه استفاده هایی می شد؟
در سال های اول حکومت مظفرالدین شاه به دنبال تشکیل انجمن معارف و تلاش هایی در جهت نوآوری در امر تعلیم و تربیت، به انجمن معارف از سوی مخالفان تهمت «جمهوری طلبی» و ضدیت



در سال های اول حکومت مظفرالدین شاه به دنبال تشکیل انجمن معارف و تلاش هایی در جهت نوآوری در امر تعلیم و تربیت، به انجمن معارف از سوی مخالفان تهمت «جمهوری طلبی» و ضدیت با استقلال سلطنت زده می شود.

«جمهوریت از افراد مشروطیت است.» مقصود ما رفع ظلم و استبداد است؛ خواه به عنوان جمهوریت باشد و خواه به عنوان مشروطیت.^{۱۳}
این روزنامه به علت نوشتن مقالاتی مشتمل بر الفاظ سلطنت مشروطه و جمهوری و آزادی و مساوات و برابری، به امر علاءالدوله، حاکم تهران توقیف می شود.^{۱۴}
در ماجرای مهاجرت علما به قم، در مقابل تزلزل مظفرالدین شاه، عین الدوله و دیگران می گفتند: «ما اگر امروز مشروطه بدهیم، فردا هم جمهوری می خواهند و شاه را از میان بر خواهند داشت.^{۱۵}
سید محمد طباطبایی در ۱۴ جمادی الاول سال ۱۳۲۴ هـ. ق بر منبر گفت: «ما از دولت جز عدل چیزی نخواسته ایم. حالا بعضی می گویند که ما مشروطه طلب یا جمهوری طلب می باشیم... ما تنها عدالتخانه می خواهیم. مجلسی که جمعی در آن باشند و به درد مردم برسند... درمان خودکامگی، شور و مشاورت است.^{۱۶}
ناظم الاسلام کرمانی هم نوشته است: مردم ایران هنوز به آن درجه تربیت نشده اند و قابل مشروطیت و جمهوریت نمی باشند.^{۱۷}

با استقلال سلطنت زده می شود.^{۱۱}
در همین زمان در رساله ای خطی مربوط به سال ۱۳۱۵ هـ. ق^{۱۱} از حکومت مطلقه دفاع و در مقابل، جمهوریت رد می شود. نویسنده معتقد است که: «فرانسویان این لفظ را در ایران، باب کرده اند تا برای خود شریک و همراه پیدا کنند؛ و گرنه در ایران کسی از این آگاه نبود؛ تا این که معلمان فرنگی برخی را اغفال کردند.» نویسنده این شیوه حکومتی را به دلیل عدم اقتدار برزیردستان، عدم هراس رعیت از رئیس جمهور، دلسوز نبودن رئیس جمهور برای کشور رد می کند.
در این زمان، مواردی هم دیده شده است که از جمهوریت به عنوان شیوه خاص حکومتی صحبت نمی شود و این لفظ و به هر نوع مشورت و نیز تأمین حقوق عمومی اطلاق شده است. در نامه ای در عهد مظفرالدین شاه از سوی علمای شیراز به ولیعهد ذکر شده است که ایران، دولت مطلقه مستبده نیست؛ بلکه جمهوری اسلامی است.
«چه از عهد سلف تا حال خلف، علما و ملت هر شهری به حکومت شورش کردند و دولت با مصلحت جمهور، حاکم را عزل فرموده... به این معنی باز یک جمهوری ما رشک فرانسه و آمریکا است.»^{۱۲}

ج: جمهوری گیلان در نهضت جنگل

در جنبش میرزا کوچک و یارانش در جنگل، جمهوریت به عنوان شیوه خاص حکومتی مطرح است و نه به عنوان حربه‌ای در دست دولت برای سرکوب مخالفان. به دنبال پیاده شدن نیروهای ارتش

سرخ روسیه در انزلی، در تعقیب ژنرال دنیکین و افرادش (ضد انقلابیون روسیه)، تماسی بین میرزا کوچک و نیروهای ارتش سرخ گرفته شد. در پی مذاکرات بعدی درباره مساعد بودن زمان برای برپایی انقلاب در ایران، قرار شد که در گیلان، حکومت جمهوری انقلابی موقت تشکیل شود و پس از فتح تهران و تشکیل مجلس مؤسسان، نمایندگان ملت نوع حکومت بعدی را تعیین کنند. در ۲۰ رمضان سال ۱۳۳۸ هـ. ق. اعلامیه‌ای از طرف نهضت صادر شد که در آن، پس از بندهایی درباره تساوی اینا بشر، لزوم مقابله با استبداد داخلی و استعمار انگلستان اعلام شده بود. جمعیت انقلاب سرخ ایران:

۱. اصول سلطنت را

ملغی و جمهوری را رسماً اعلان کردند.

۲. حکومت موقت جمهوری، حفاظت جان و مال عموم افراد را برعهده گرفتند و...^{۱۸}

میرزا کوچک خان با استفاده از ضعف و ناتوانی دولت مرکزی، ادارات دولتی گیلان را تصرف کرد و کمی بعد، قلمرو حکومت خود را تا مازندران بسط داد. این «جمهوری بلشویکی» دارای نیروی

منظمی به تعداد هشت هزار و پانصد نفر و مجهز به توپخانه صحرایی و مسلسل و سایر سلاح‌های مؤثر بود.^{۱۹}

جمهوری گیلان به کلیه سفارتخانه‌های خارجی غیر از سفارت انگلستان موجودیت رژیم جدید را اعلام کرد و دولت مرکزی را به علت عقد قرارداد «۱۹۱۹» غیر رسمی قلمداد کرد. ولی این حکومت دوام نیاورد.

به دنبال اختلافات داخلی میرزا بلشویک‌های ایرانی و درگیری بین آن‌ها و شکست نیروهای جنگل از نیروهای قزاق و تحولات سیاسی در سطح جهانی، جمهوری جنگل از هم پاشیده شد.

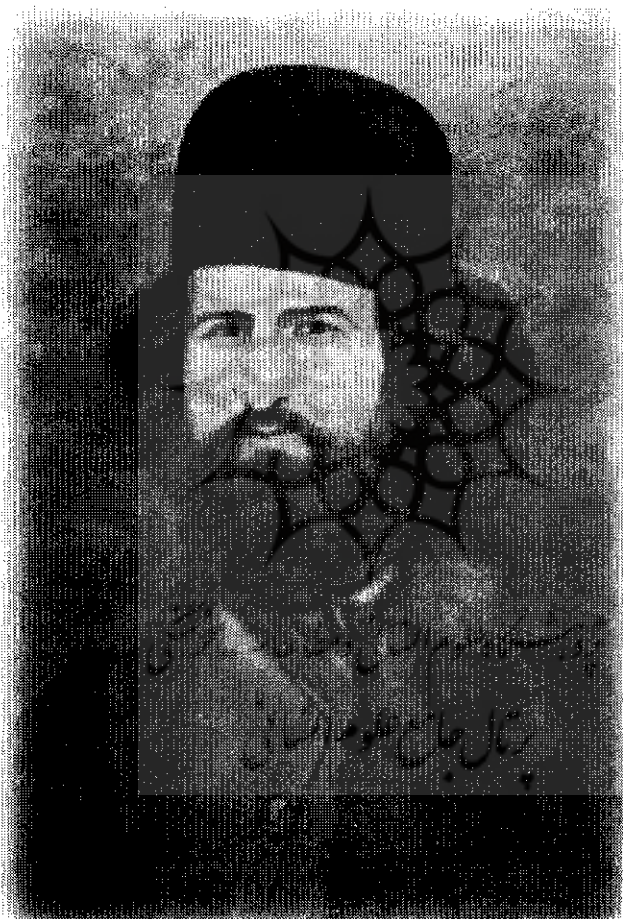
ج: جمهوری خواهی

«سردار سپه» در سال

۱۳۰۳

حدود سه سال پس از شکست جمهوری خواهان جنگل، بار دیگر زمزمه استقرار رژیم جمهوری در تهران و بعضی از شهرستان‌ها شنیده شد؛ با این تفاوت که این بار انگلیسی‌ها و مستبدان شاه پرست داخلی بیش از همه، سینه جمهوری طلبی را به سینه می‌زنند. به دنبال مسافرت

احمدشاه به اروپا و انتشار شایعه استعفای او از سلطنت و با توجه به مخالفت سردار سپه با سلطنت قاجار، وی تصمیم گرفت که به وسیله ایجاد جمهوری دست قاجار را از حکومت ایران کوتاه کند.^{۲۰} بلشویک‌ها در روسیه، در این جریان «علیه سلطنت و علما از رضاخان پشتیبانی کردند.»^{۲۱} سردار سپه از میلیون خوش نام برای تبلیغ استفاده می‌کند. در واقع برخی می‌دانستند که جمهوری رضاخان نخستین گام



برای تأسیس سلسله پهلوی است^{۳۲}. در مجلس، نمایندگان جمهوری طلب به سرکردگی تدین در مقابل مخالفان آن به سرکردگی سیدحسن مدرس قرار می گیرند. پس از انتشار اعلامیه های روحانیون و علمای قم در مخالفت با جمهوری و مبارزه شدید بعضی

از جراید و به دنبال درگیری هایی در بیرون و داخل مجلس، طرفداران سلطنت بر جمهوری خواهان غلبه کردند و سردار سپه از این امر صرف نظر کرد.^{۳۳}



- زیر نویس :
۱. محمد اسماعیل رضوانی، انقلاب مشروطیت ایران، (تهران: شرکت سهامی کتاب های جیبی، ۱۳۲۵)، ص ۶، به نقل از «عبدالرزاق بیک دنبلی» در «مآثر سلطانیه».
 ۲. محمد اسماعیل رضوانی، پیشین، ص ۱۰، به نقل از محمود محمود، روابط ایران و انگلیس، ج ۱، ص ۱۳۶.
 ۳. مهدی منکزاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ج ۱ (تهران: علمی، ۱۳۵۸)، صص ۸۳-۸۲.
 ۴. محمد اسماعیل رضوانی، پیشین، ص ۱۲، به نقل از تاریخ نوجوهانگیر میرزا، ص ۲۱۷.
 ۵. محمد تقی لسان الملک سپهر، ناسخ لتوا ریخ، ج ۳، مصصح جمیدکیانفر، (تهران: اساطیر، ۱۳۷۷)، ص ۷۱۷۴.
 ۶. مهدی منکزاده: پیشین، ص ۱۵۹.
 ۷. همان، ص ۸۴.
 ۸. یحیی دولت آبادی، تاریخ معاصر- تاریخ یحیی، ج ۱، (تهران: ابن سینا، ۱۳۶۲)، ص ۲۳۰.
 ۹. پرویز اذکالی، «دانشان جمهوری همدان»، آینده، شماره ۱۰ (۱۳۶۶)، ص ۸۳۹-۸۳۵.
 ۱۰. یحیی دولت آبادی، پیشین، ص ۲۳۰.
 ۱۱. فریدون آدمیت- همانا نطق، افکار سیاسی و اجتماعی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار، (تهران: آگاه، ۱۳۵۶، ج ۱)، به نقل از تشکیلات ملت متمسکن از حسین بن محمود الموسوی، ص ۷۱۷۴.
 ۱۲. ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، به اهتمام سعیدی سیرجانی، بخش اول، ج ۲، (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶)، ص ۱۵۶-۱۵۷.
 ۱۳. ناظم الاسلام کرمانی، پیشین، ج ۱، ص ۳۳.
 ۱۴. همان، ج ۲، ص ۱۳۱.
 ۱۵. احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، (تهران: صدای معاصر، ۱۳۷۸، ج ۲) ص ۱۶۵.
 ۱۶. احمد کسروی، پیشین، ص ۱۵۱.
 ۱۷. ناظم الاسلام کرمانی، پیشین، ج ۲، ص ۲۰۱.
 ۱۸. ابراهیم فخرایی، سردار جنگل، (تهران: جاویدان، ۱۳۶۲، ج ۱)، ص ۲۳۳-۲۲۹.
 ۱۹. علی اصغر شمیم، ایران در دوره سلطنت قاجار، (تهران: مدبر، ۱۳۷۸، ج ۸)، ص ۵۹۷.
 ۲۰. یحیی دولت آبادی، پیشین، ج ۴، ص ۳۴۵.
 ۲۱. علی اصغر شمیم، پیشین، ص ۶۴۳، به نقل از دبلی تلگراف، مهر ۱۳۰۴ ش.
 ۲۲. محمد علی کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا سقوط رضاشاه، ترجمه محمدرضا نفیسی، (تهران: پاپیروس، ۱۳۶۶)، ص ۱۲۶، به نقل از دیوان ملک الشعراء بهار، ج ۱: «در پرده جمهوری کوید در شاهی مایی خیر و دشمن طماع زرنگ است».
 ۲۳. علی اصغر شمیم، پیشین، ص ۶۴۲-۶۴۰ و یحیی دولت آبادی، پیشین، ج ۴، ص ۳۴۵-۳۴۲.

